



چرا کسی به غضب شدن حق علی(ع) اعتراض نکرد

اگر هزاران صحابه در غدیر خم حضور داشتند و همه شنیدند که پیامبر(ص)، علی(ع) را به عنوان جانشین خود بعد از وفاتش تعیین کرد، پس چرا از این هزاران یکی نیامد و به غضب شدن حق علی(ع) اعتراض نکرد؟

اگر هزاران صحابه در غدیر خم حضور داشتند و همه شنیدند که پیامبر(ص)، علی(ع) را به عنوان جانشین خود بعد از وفاتش تعیین کرد، پس چرا از این هزاران یکی نیامد و به غضب شدن حق علی(ع) اعتراض نکرد؟

به گزارش خبرگزاری مهر، کسانی که از واقعه عظیم غدیر مطلع هستند و ابعاد استثنایی و نیز قطعیت وقوع این حادثه تاریخی را می دانند و از سوی دیگر بی اعتنایی عموم مسلمانان به مسئله انتصاب امیرالمومنین (علیه السلام) به مقام امارت و امامت مسلمین را می بینند، پرسشی تعجبی و استبعادی مطرح می کنند که:

پیش از آن که به پاسخ سؤال مورد نظر بپردازیم لازم است اشاره کوتاهی به این نکته مهم نمائیم که اصل واقعه غدیر توسط صدو ده نفر صحابی و هشتاد و چهار نفر تابعی در کتب معتبر روایی شیعه و سنی نقل شده است به گونه ای که جای تردید در وقوع این حادثه مهم و سرنوشت ساز برای کسی باقی نمی گذارد. (۱)

گذشته از منابع شیعی، احادیثی که از طریق اهل سنت درباره جریان غدیر وارد شده است، بر دو گونه می باشد: نخست احادیثی که نزول آیه تبلیغ یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک ... را در غدیر خم و جریان اعلام ولایت علی بن ابی طالب - علیه السلام - بیان می کند؛ دوم احادیثی که مشتمل بر اصل داستان است و در آنها ذکر از آیه به میان نیامده است، تعداد این احادیث نسبت به دسته اول بسیار است.

از جمله کتاب هایی که محدثان و علماء اهل سنت نوشته اند و نزول آیه تبلیغ در روز غدیر خم را با اسناد مختلف به صورت مفصل نقل کرده اند، عبارت اند از: ابن عساکر، تاریخ دمشق، ج ۲، فخر رازی، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر) ج ۱۲ - ثعلبی، الکشف و البیان، (نسخه خطی)، حموی، فراید السمطین، ج ۱. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمّة. آلوسی، روح المعانی، ج ۶. و نیز از جمله کتاب هایی که علماء و محدثان اهل سنت در آنها اشاره به آیه تبلیغ و نزول آن نکرده ولی اصل داستان و حدیث غدیر را ذکر کرده اند عبارت اند از: احمد بن حنبل، المسند، ج ۴. حاکم، المستدرک، ج ۳. الریاض النظر، ج ۳. طبری شافعی. سیوطی. الحاوی للفتاوی، ج ۱.

انساب الاشراف، بلاذری، ج ۲. المناقب، خوارزمی. کنز العمال، متقی هندی، ج ۱۳. الفصول المهمّة، ابن صباغ مالکی. وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی، ج ۲. علاوه بر این کتاب ها، مرحوم علامه امینی نام دهها کتاب را می برد که حدیث غدیر در آن ها آمده است. (۲)

ضمناً در بعضی کتب اهل سنت این جمله پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - که فرمود: «من کنت مولاه فعلي مولاه» بدون اشاره به جریان غدیر خم آمده است که از جمله آنهاست: الصحيح، ترمذی، ج ۵، ص ۲۹۷. السنن، ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۵. التاريخ الکبیر، بخاری، ج ۱، ص ۳۷۵، تاریخ الاسلام، ذهبی، ج ۲، ص ۱۹۶. و دهها کتاب دیگر.

اینکه چرا مسلمانان و صحابه رسول خدا هنگام تشکیل سقیفه و بعد از آن حق اهل بیت را نادیده گرفتند و با این حقیقت آشکار که در مرئی و منظر هزاران نفر از حجاج واقع شده بود و نیز در ادوار مختلفی از حیات پر بار رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - به انحاء گوناگون به آن اشاره و تصریح شده بود، مخالفت و یا سکوت کردند، به نظر می رسد این پرسش یکی از چالش های جدی فرا روی شیعه است زیرا شیعه:

الف) با بهره گیری از منابع معتبر خود اهل سنت همان گونه که اشاره شد، به اثبات اصل ماجرای غدیر میپردازند؛ منابعی که در آن صدها صحابی و تابعی شناخته شده وجود دارد. (۳)

ب) با دلیل های متقن و شواهد مستحکم لغوی، قرآنی، سنتی و تاریخی، واژه ولایت موجود در روایت غدیر را به معنای سرپرستی و به دست گرفتن امور جامعه مسلمانان می دانند، نه دوستی. (۴)

ج) اثبات می کند پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - در این ماجرا بر اساس دستور خداوند متعال در پی تعیین جانشین

با این همه درگزارش هاي تاريخي جز چند منبع، (۶) از واکنش شديد مردم و ياد آوري ماجراي غدیر خم کمتر سخن به میان آمده است، با آن که قطعاً بیشتر مردم مدینه در ماجراي غدیر خم حضور داشتند، چرا پس از حدود ۷۰ یا ۸۴ روز، از این ماجرا آن را فراموش کردند؟

البته احتمال اعتراض عده اي از مردم و ياد کرد ماجراي غدیر به وسیله آنها و مخفي ماندن این واکنش، به سبب سیاست ممنوعیت نقل و تدوین حدیث، وجود دارد ولي در عدم گستردگی این اعتراض ها تردید نیست.

با توجه به ماجراي غدیر و تاکید پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - بر تعیین جانشین، انتظار اعتراض گسترده نامعقول نمی نماید. بنابراین، واکنشی چنین محدود چگونه توجیه می شود؟ برای یافتن سرنخ هاي تاريخي این مشکل، باید موقعیت زمانی این قطعه از تاریخ و نیز سیر جریان هاي سياسي و اجتماعي از زمان واقعه غدیر تا رحلت پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - به دقت بررسی شود. بر این اساس، پیگیری بحث در چند محور زیر ضرورت دارد:

۱- قبل از تشکیل دولت مدینه به دست پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - مردم شهرهاي بزرگ حجاز و بادیه ها، تحت نظام قبیله اي به سر می بردند. در این نظام سر آمد بودن در اوصافي چون سن، سخاوت، شجاعت، بردباري و شرافت، معیار گزینش رهبر به شمار می آمد و رهبر قبیله حق نداشت از میان فرزندان و خویشانش جانشین برگزیند.

۲- پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - نخستین کسی بود که در این سرزمین نهادي به نام دولت پدید آورد و ارزش هاي فرا قبیله اي ارائه داد. آن بزرگوار توانست قبایل مختلف شهرها و بادیه هاي منطقه را تحت یک نظام واحد متمرکز سازد. مردمی که آن حضرت را پیامبر آسمانی می دانستند، تشکیل دولت از سوي او را امر الهي به شمار آوردند و در برابر آن مقاومتی قابل توجه نشان ندادند.

۳- پیش از فتح مکه اسلام به گونه روز افزون در میان شهرها و بادیه ها گسترش یافت تا جایی که سال بعد (سال نهم هجری) عام الوفود (سال هیئت ها) نام گرفت، یعنی سالی که مردم دسته دسته در قالب هیئت هاي مختلف نزد پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - می شتافتند و اسلام خویش را آشکار می کردند. ناگفته پیداست، انگیزه همه این هیئت ها معنوی نبود و همه تازه مسلمانان ایمان محکم قلبی نداشتند.

۴- یکی از آموزه هاي اسلامي که پذیرش آن برای مردم دشوار می نمود، مسأله تعیین جانشین بود زیرا: الف) مردم فقط پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - را دارای وجهه الهي می دانستند و حکومت فرا قبیله اي اش را می پذیرفتند. در نگاه آنان، جانشین پیامبر از چنین ویژگی برخوردار نبود. (۷)

ب) هنوز بسیاری از مردم خود را مقید به اطاعت از دستورهاي روزمره آن حضرت نمی دانستند چنان که در مواردی چون صلح حدیبیه، عمر اعتراض میکند و وضعیت خود را این گونه گزارش می کند: چنان در شک افتادم که از آغاز اسلام خود تا آن هنگام در چنین شکی فرو نرفته بودم. (۸) در موردی دیگر نیز نسبت به تقسیم غنایم چنین. (۹) واکنش اعتراض آمیز نشان دادند.

ج) بسیاری از مردم اطاعت از فرمان هاي مربوط به امور جاری زندگی را نمی پذیرفتند زیرا هنوز از آموزه هاي جاهلی که به رئیس قبیله اجازه تعیین جانشین نمی دهد، دل نبریده بودند و طبیعی بود که مسأله ریاست دولت از ریاست یک قبیله مهم تر بدانند.

د) هنوز برخی از قریشیان تازه مسلمان چنان می پنداشتند که پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - در راستای رقابت قبیله اي مسأله نبوت را مطرح کرده است. این گروه با توجه به اقبال عمومی مردم به آن حضرت جرأت مخالفت نداشتند ولی با تعیین جانشین به ویژه از تیره بنی هاشم، لب به اعتراض گشودند و با بهره گیری از پشتوانه فرهنگ قبیله اي مردم اعتراض خویش را روشن تر بیان کردند.

هـ) در زمان جاهلیت تنها اشرافي به مجلس مشورتی قریش (دار الندوه) راه می یافتند که به چهل سالگی رسیده باشند. (۱۰) بر این اساس، پذیرش جانشین رسول خدا، به ویژه اگر آن فرد داماد پیامبر - صلي الله عليه و آله و سلم - بود و کمتر از چهل سال (۱۱) داشت بسیار دشوار تر می شد. چنان که ابوبکر مکرر به آن حضرت می گفت: تو جوانی و فرصت برای خلافت داری.

۵- دو مسئله دیگر نیز پذیرش جانشینی امام علي - علیه السلام - را دشوار می کرد:

الف) قریشیان به سبب دلاوری هایش در جنگ هايی مانند بدر و احد و به خاک و خون کشیدن بزرگان قریش، دل خوشی از

امام علي نداشتند و حتی برخی کینه‌هایشان را در دل پنهان کرده بودند. این پدیده سبب شد به تبلیغات گسترده روی آورند و فضاي جامعه آن روز را بر علیه امام علي - علیه السلام - مسموم نموده و از آن به نفع افکار و سیاست هاي پلید و شوم شان بهره گیری نمایند. عمر در این باره به امام علي - علیه السلام - می گفت: قوم شما (قریش) به شما مانند نگاه گاو به کشنده اش می نگرند. (۱۲)

ب) مردم قبایل مختلف خصوصا سران توطئه گر قریش و مهاجر، این نکته را درک کرده بودند که با توجه به لیاقت ها و استعداد هاي تیره بني هاشم، اگر مسأله جانشینی در میان آنها تثبیت شود، هرگز از آن خاندان بیرون نخواهد آمد.

۶- نگاه پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - به جانشینی حضرت علي - علیه السلام - الهي و از روابط قبیله اي و خویشاوندی بسیار فراتر بود. زیرا به حفظ آئین وحی می اندیشید و طبیعی است که آشناترین فرد به کتاب و ست و شجاع ترین و کوشاترین فرد در راه گسترش اسلام را برگزیند. البته پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - با وضعیت جامعه آشنا بود. از اینرو از آغاز رسالت در موقعیت هاي گوناگون، با بیان هاي متفاوت ویژگی هاي حضرت علي - علیه السلام - را یاد آور می شد و از جانشینی اش سخن به میان می آورد. (۱۳)

آن بزرگوار سرانجام از سوي خداوند مأمور شد در بزرگ ترین اجتماع مسلمانان که برخی شمار آنها را بیش از یکصد هزار تن دانسته اند آشکارا این مسأله را اعلام کند. (۱۴) و دغدغه مخالفت جامعه را نادیده بگیرد. فرازی از آیه ۶۷ سوره مائده که از این دغدغه پیامبر پرده بر می دارد و به وی ایمنی می بخشد چنین است: «و الله یعصمک عن الناس» خداوند تو را از (شر) مردم نگاه می دارد. در این عبارت دو واژه «عصمت» و «ناس» بسیار راهگشا است. خداوند پیامبر را از چه چیز حفظ می کرد؟ و این «ناس» چه کسانی بودند؟

با توجه به واقعیت خارجی و ایمن نماندن پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - از شرّ زبان مردم و نیز با توجه به این که سرانجام مسأله جانشینی امام علي - علیه السلام - به سامان نرسید، بعید به نظر نمی رسد که مراد از واژه «یعصمک» نگهداری پیامبر از هجوم فیزیکی و یکباره مردم باشد چنان که واژه ناس بر مردم عادی دلالت دارد و با توجه به اکثریت نو مسلمان آن زمان و کینه و توطئه عده اي از سران اصحاب نسبت به خلافت علي - علیه السلام - نیازی به حمل واژه بر غیر معنای ظاهری نباشد.

۷- تاریخ درباره بسیاری از حوادث مقطع زمانی بین غدیر و وفات پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - ساکت مانده است اما کالبد شکافی دو اتفاق مهم آن عصر، ما را با شدت اهتمام پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - برگزینش جانشین و گستره تلاش هاي مخالفان آن حضرت در عیان و نهان، آشنا می سازد. این وقایع عبارت است از: سپاه اسامه و مخالفت با نگارش وصیت مهم رسول خدا.

۱- سپاه اسامه: پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - در واپسین روزهای زندگی اش فرمان داد لشکری عظیم به فرماندهی جوانی به نام اسامه بن زید به سمت دورترین مرزهای کشور اسلامی (مرزهای روم) رهسپار شود. (۱۵) کالبد شکافی دقیق این جریان نشان می دهد رسول خدا - صلي الله عليه و آله و سلم - در راستای تثبیت جانشینی حضرت علي - علیه السلام - به چنین اقدامی دست یازید زیرا:

الف) در آن هنگام و در آستانه وفات پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - خالی کردن مرکز حکومت از نیروهای نظامی و ارسال آن به دورترین نقاط به صلاح جامعه نبود چون احتمال داشت پس از رحلت آن بزرگوار بسیاری از نو مسلمانان قبایل اطراف سر به شورش بردارند و کیان جامعه اسلامی در معرض تهدید قرار گیرد. آن چه این تصمیم گیری را در نظر پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - منطقی جلوه می داد دور ساختن مخالفان جانشینی علي - علیه السلام - از مدینه بود.

ب) انتصاب جوانی ۱۸ ساله (۱۶) به مقام فرماندهی لشکر و عدم توجه به اعتراضات اصحاب، جز برای از کار انداختن مهم ترین (۱۷) دستاویز مخالفان جانشینی علي - علیه السلام - هیچ توجیهی نداشت؛ زیرا اسامه بن زید که از جهاتی چون سابقه مسلمان، شرافت، شجاعت و کارایی سر آمد اصحاب به شمار نمی آمد و از نظر سنی حدود ۱۵ سال از علي - علیه السلام - کوچک تر بود، با توجه به آنکه در بسیاری از ویژگی ها با حضرت علي - علیه السلام - قابل مقایسه نمی نمود، در مقام فرماندهی سپاهی عظیم و متشکل از بزرگان صحابه مانند ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح، عثمان، طلحه، زبیر، عبد الرحمن بن عوف، و سعد بن ابی وقاص قرار گرفت.

ج) دقت در ترکیب سپاه اسامه نشان می دهد تمام کسانی که احتمال داشت با جانشینی علي - علیه السلام - مخالفت ورزند، ملزم بودند در این سپاه شرکت جویند. (۱۸) و کسانی که به بهانه بیماری پیامبر اکرم - صلي الله عليه و آله و سلم - از اردوگاه

سپاه اسامة به مدینه باز می گشتند، با جمله تأکیدی: «لعن الله من تخلف عن جيش اسامة» (۱۹) از زبان مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله رو برو می گشتند. (۲۰)

۲- ممانعت از نگارش وصیت: این حادثه در واپسین روزهای حیات پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - تحقق یافت که احتمالاً وجود مبارک پیامبر اعظم با بالاگرفتن زمزمه های مخالفت با جانشینی حضرت علی - علیه السلام - به شدت نگران اوضاع شده بود، دستور داد ابزار نوشتن آماده سازند تا سندی صریح و ماندگار بر جای گذارد و از گمراهی امت جلوگیری کند. مخالفان که این دستور را با نقشه های چند ماهه خویش ناسازگار می دیدند، به شدت نگران شدند و با هزیان گو خواندن کسی که جز وحی چیزی بر زبان مبارکش جاری نمیشد، از نگارش این سند جلوگیری کردند. تاریخ در اینجا تنها از یک تن نام می برد. (۲۱) اما آشکار است که تنها یک نفر، بی آنکه جریانی نیرومند پشتیبانش باشد، نمی تواند با رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - مقابله و مخالفت کند. از اینرو بعضی از نصوص گوینده این عبارت را جمع دانسته از کلمه «قالوا» استفاده کرده اند. (۲۲)

۸- نخستین تشکیل دهندگان این جلسه که با هدف تعیین خلیفه ای غیر از حضرت علی - علیه السلام - در سقیفه گرد آمدند، انصار به شمار می آمدند، آن هم انصاری که در همه جا به پیروی محض از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - زبان زد بودند و دوستی شان با خاندان آن حضرت به ویژه علی - علیه السلام - بر همگان ثابت شده است. راستی چرا انصار؟ و چرا با این عجله؟ آنهم در حالی که هنوز بدن پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - غسل داده نشده است؟ شواهد تاریخی نشان می دهد انصار هرگز از جانشینی شخصیتی مانند حضرت علی - علیه السلام - هر اسنک نبودند و او را ادامه دهنده راه پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - می دانستند.

اقدام عجولانه آن ها در درک این نکته حیاتی ریشه دارد: آنها با تیز بینی دریافته بودند که شانسی برای به قدرت رسیدن حضرت علی - علیه السلام - وجود ندارد. مخالفت یاران بزرگ پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - با راه افتادن سپاه اسامة و نیز مخالفت آنان با نگارش وصیت از سوی پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله و سلم - و به احتمال فراوان، حوادث دیگری که تاریخ ما را از آن بی خبر گذاشته است، انصار را به این نتیجه رسانده بود که مهاجران اندیشه به دست گرفتن حکومت در سر می پروارند و احتمال دارد قریشایی که سرانشان در نبرد با نیروهای انصار حامی رسول خدا به قتل رسیدند، با بهره گیری از پیوند نزدیک قریش و مهاجران در پی انتقام برآیند. بنابراین، به سقیفه شتافتند تا طرفداران غصب حق علی - علیه السلام - را دست کم از به دست گرفتن کامل قدرت باز دارند و به منظور حفظ جامعه انصار از توطئه های آتی، سهمی از قدرت به دست آورند.

پس اصحاب غدیر، مهاجران، انصار و مردم مدینه همگان حادثه غدیر را به یاد داشتند و از آن به خوبی با خبر بودند و دلالت آن بر تعیین جانشین را مسلم می دانستند، اما مشاهده تلاش های کسانی که در جهت مخالفت علنی با غدیر گام بر می داشتند و حرکت طرفداران آن واقعه آسمانی را به شدید ترین روش ممکن سرکوب می کردند، آنها را از هر گونه اقدامی در جهت احیای غدیر باز می داشت. بنابراین طبیعی است که در این زمان شاهد اعتراض مردم مومن و اندک یاران وفادار به عهد رسول خدا - صلی الله علیه و آله و سلم - و استدلال آنها به این حادثه مهم تاریخی نباشیم. آنها با توجه به زمینه های قبلی، تلاش و استدلال خود را آب در هاون کوفتن می دیدند!

پاورقی:

۱- طهرانی، امام شناسی، ج ۷، درس های ۹۸ - ۹۹.

۲- امینی، ابراهیم، الغدیر، ج ۱ - ۲، ص ۱۴ تا ۱۰۸.

۳- الغدیر فی الکتاب و الادب، ج ۱، ص ۷۳ - ۱۴.

۴- همان.

۵- همان.

۶- مانند کتاب سلیم بن قیس و کتاب الاحتجاج، طبرسی.

۷- مراجعه شود به: تاریخ تحول دولت و خلافت از بر آمدن اسلام تا بر افتادن سفیانیان، جعفریان رسول، ص ۲۷ به بعد.

۸- المغازی، محمد بن عمر واقدی، ج ۱، ص ۶۰۶ - ۶۰۷.

۹- الکامل فی التاریخ، ابن اثیر، ج ۱، ص ۶۳۱.

۱۰- تاریخ سیاسی اسلام، جعفریان رسول، ص ۹۸.

۱۱- علی - علیه السلام - در آن هنگام طبق مشهور، ۳۳ سال داشت.

۱۲- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۲، ص ۹.

- ۱۳- موسوعة الامام علي بن ابي طالب في الكتاب و السنة و التاريخ، محمدي ري شهري، ج ۲.
- ۱۴- اميني، الغدير، ج ۱، ص ۲۱۴.
- ۱۵- طبقات، محمد بن سعد كاتب واقدي، ترجمه محمود مهدي دامناني، ج ۴، ص ۵۴-۵۸.
- ۱۶- همان.
- ۱۷- همان.
- ۱۸- محمد رضا مظفر، السقيفه، ص ۸۱-۷۷.
- ۱۹- شهرستاني، الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۴.
- ۲۰- السقيفه، ص ۸۱.
- ۲۱- عمر بن خطاب، عبد الرحمن احمد البكري، تعليق سيد مرتضي رضوي، من حيات الخليفة، ص ۱۰۱-۱۰۷.
- ۲۲- همان.